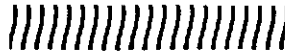


چرا بدر دشمنی بیفشانیم؟! !



«لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير

علم . . . »

کسانی را که غیر خدا می خوانند «می پرستند» دشنام

مگوئید که در نتیجه آنسان نیز از روی دشمنی و

نادانی ، خدا را دشنام گویند ... انعام ۱۰۸ »



و مقام خاصی داشت و از حمایت «عیسی» و «سلمان»
عموزادگان خلیفه نیز برخوردار بود و همین امر باعث
شده بود که در برخوردها بی اعتنا باشد و بعلاوه به
مردم فحش و ناسزا بگوید !

فرماندار بصره ، سفیان بن معاویه از دست او به
تنگ آمده بود چون در هر مجلس شرکت میکرد از
تبغ زبان و نیش و دشنام **«ابن مقفع»** در امان نبود
و بارها با شرمندگی و ناراحتی مجلس را ترک می-
کرد ، حتی يك روز از وی بدگویی به مادرش شنید؛
به همین علت تصمیم گرفت از ابن مقفع انتقام بگیرد
و همیشه در کمین بود و در انتظار فرصت .

با این که مردی دانشمند ، و نویسنده و مترجم
چیره دست بود، متأسفانه نقایص اخلاقی مانند بد-
زبانی ، دشنام گوئی و نیش زبان . . . از داشت با
نیروی شگرف علمی خود نتوانست به زندگی خود
ادامه دهد و سرانجام با نیش زبان خود، نابود شد .
مانند بسیاری از افراد مغرور از موقعیت خود
نمی توانست بهره برداری صحیح بنماید و برعکس
از مقام خویش سوء استفاده می کرد و با مردم که
تماس می گرفت معمولاً با تمسخر و دشنام و ناسزا
سخن را آغاز می کرد و به انجام می رساند ! .
او در دربار خلیفه عباسی «منصور دوانقی»؛ موقعیت

افکنند و به بدترین وضع اورا نابود ساختند! (۱)
 اگر بخواهیم در دل اجتماع نفوذ کنیم و محبت و دوستی مردم را نسبت بخود جلب نمائیم باید به آنان محبت کنیم و صمیمانه آنان را دوست داشته باشیم. محال است با خشونت، ارعاب، تهدید و سخنان تند، خود را محبوب اجتماع سازیم بلکه با این علل و با دشنام و ناسزاگویی، کینه خود را در دلها می‌پرورانیم و اگر کسی از ما کینه بردل گزرت با هیچ منطق و استدلال و برهان نمیتوانیم آن کینه را از دل او خارج سازیم و سرانجام با بذری که خود افشاندیم حاصلی جز دشمنی به دست نخواهیم آورد!

مردمی از طایفه بنی تمیم به محضر رسول اکرم (ص) شرفیاب شد از آن حضرت استدعا کرد وی را نصیحت نماید، پیامبر (ص) ضمن نصایح، فرمود: **لا تسبوا الناس فتکسبوا العداوة** یعنی: (۲) به مردم دشنام مگوئید که در نتیجه دشمنی آنان را به سوی خود جلب می‌کنید... و به دیگری فرمود: **شخص بد زبان گوئی همیشه در پر تگاه هلاکت و نابودی است** (۳)

افراد موفق و پیروز کسانی هستند که دارای فضائل و عواطف عالی انسانی می‌باشند و هرگز ناسزاگویی و دشنام با فضیلت و انسانیت سازگار نیست.

انسانهای واقعی که دلها را مالامال از مهر و محبت

اتفاقاً باز یک اشتباه و خطای ابن مقفع به سفیان، فرصتی داد تا او بتواند انتقام بگیرد و جریان از این قرار بود که بنا شد از طرف خلیفه امان نامه‌ای برای «عبدالله بن علی» عموی دیگر منصور تنظیم گردد و به امضای خلیفه برسد، عبدالله از ابن مقفع خواسته بود که این کار را او انجام دهد و با عبارات شیوا و رسای این نویسنده هنرمند نوشته شود. او هم پذیرفت و امان نامه را نوشت در امان نامه ضمن شرایطی که یادآوری کرده بود نسبت به منصور خلیفه سفاح عباسی، تعبیرهای زننده و گستاخانه‌ای به کار برده بود.

هنگامیکه نامه به دست خلیفه رسید به سختی ناراحت و عصبانی شد؛ پرسید: «چه کسی این را تنظیم کرده است» گفتند: «ابن مقفع». منصور هم تصمیم گرفت اورا تأدیب کند و لذا محرمانه به سفیان نوشت که اورا تنبیه نماید.

سفیان هم این فرصت را مغتنم شمرد، روزی ابن مقفع با غلام خود به فرمانداری بصره میرفت به غلامش دستور داد در بیرون از عمارت فرمانداری اسب اورا نگاهدارد و خود وارد شد در این حال عسده‌ای از دژخیمان، در اطراف سفیان بودند که ابن مقفع وارد شد، گویا تمام زخم زبانها و دشنامهای او همه یکبار در نظر سفیان مجسم گشت و آتش کینه در درونش زبانه کشید دستور داد بدون توجه به عذرخواهی‌ها، ابن مقفع را به تنور آتش

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد چهارم ص ۲۸۹

۲ - کافی ج ۲ ص ۳۶۰

۳ - ج ۷۵ بحار الانوار ص ۱۴۸

علیکم؟ پس هرگاه مسلمانی بر شما هم سلام گفت؛ شما هم سلام بگوئید و اگر کافری سلام گفت شما همان‌زاکه او گفته است به او باز گوئید «(۱) افراد بزرگوار و باشخصیت از زشتی و آلودگی متفرند اگر يك سخن نابجا و زشت از ما شنیده شود، حتی اگر به کودکی فحش و دشنامی بگوئیم؛ خود زایی شخصیت معرفی کرده از چشم افراد نیک خصلت افکنده ایم.

جای تأسف است که برخی از مردم؛ زبان خود را با سخنان زشت می‌آلایند و گاهی بدون توجه یا به شوخی کلماتی ناپسند می‌گویند و آنقدر هم این عمل نکوهیده را تکرار می‌کنند که رفته رفته دیگر زشتی و قبح آنرا درک نمی‌کنند و با همین عمل، خود را از جامعه انسانهای واقعی دور می‌سازند!

شخصی با امام صادق (ع) زفاقت نزدیکی داشت به آنگونه که در محافل شیعه به عنوان «رفیق» مشهور گردید هیچکس باور نمی‌کرد که روزی بین او و امام (ع) جدائی افتد.

روزی که مثل همیشه با یکدیگر قدم می‌زدند، وارد بازار کفاشها شدند و غلام سیاه پوست او نیز به دنبال آنان حرکت می‌کرد در بین راه يك باز به پشت سر نگاه کرد و غلام را ندید؛ سپس چند قدمی که رفتند مجدداً به پشت سر نگریست باز غلام را ندید سومین بار نیز توجه کرد که هنوز از غلام که گویا به تماشای بازار مشغول شده خبری نیست و در مرتبه چهارم غلام را دید و با خشم به وی دشنام مادر داد. تا این سخن از دهانش خارج شد، امام (ع) به

به اجتماع دارند چگونه نسبت به يك انسان دیگر که او را عضوی از پیکر خود میدانند سخن زشت و دشنام و ناسزا به کار می‌برند؟.

هر گز حتی به کسانی که مورد محبت شما هم نیستند یا با شما دشمنی دارند سخن ناروا و زشت نگوئید زیرا به این اندازه که فحش و دشنام برای طرف ناراحت کننده است چندین برابر آن برای خود انسان زیان بخش بوده و به شخصیت وی لطمه وارد می‌سازد و قهراً او را پست و بی شخصیت معرفی می‌کند.

يك یهودی به محضر رسول اکرم (ص) وارد شد و به عنوان «سلام» کردن گفت: **المام علیکم** «مرگ بر شما» پیامبر (ص) در پاسخ وی بآبی تفاوتی و خون سردی فرمود: **علیکم** (بر شما) سپس یهودی دیگری وارد شد و همانگونه سلام داد. پیامبر اکرم (ص) نیز به همان گونه پاسخ داد. در این میان یکی از همسران رسول اکرم (ص) «عایشه» که حضور داشت خشمگین شد و گفت: ای بوزینه صفتان‌وای خوك منشاها امرگ بر شما و خشم و لعن و نفرین خدا بر شما باد! رسول اکرم (ص) فرمود: عایشه! اگر فحش و دشنام مجسم گردد، به شکل زشتی خواهد بود، در حقیقت رفق و مدارا با مردم در هر حالی زینت انسان است و در هر جا که این دو «رفق و مدارا» نباشد؛ عیب و «ناپسندی» هست. عرضه داشت یا رسول الله آیا ملاحظه فرمودید که چگونه بی ادبی کرده گفتند: **المام علیکم**؟ فرمود چرا و شما نشنیدید که چگونه پاسخ خود را شنیدند که گفتیم:

عنوان اعتراض و به علامت تعجب محکم به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله. بسه مادرش دشنام دادی؟ به مادرش، به يك زن نسبت ناروامی دهی؟ ای وای من گمان می کردم تو مردی با تقوی و فضیلت و پرهیزگارهستی اکنون برای من معلوم شد که در تو ورع و تقوی وجود ندارد!

عرضه داشت: یا بن رسول الله. این غلام و مادرش از اهالی «سند» هستند و شما خوب می دانید که آنان مسلمان نیستند و مادر این غلام يك زن مسلمان نبوده که من به او تهمت ناروا زده باشم!

امام (ع) فرمود: مادرش هر کس بوده که بوده هر ملت و قومی سنتی و قانونی در امر ازدواج دارند هنگامی که طبق آن قانون ازدواج نمایند عملشان زنانیت و فرزندان آنان زنازاده محسوب نمی گردند، سپس ادامه دادند که: **دیگر از هن دور شو پس از آن کسی ندید کسه.** امام (ع) با او راه برود. (۱)

این حقیقت را سرور آزادگان جهان و مولای متقیان علی (ع) در یکی از خطابه های تاریخی و حساس خود، به طور بسیار عالی و تکان دهنده بیان فرموده اند. در همان هنگامی که افراد عادی آتش خشم و

نفرت در درونشان شعله ور می گردد، و شراره های آن به صورت دشنام و ناسزا و الفاظ نفرت آمیز، زبانه می کشد و ظاهر می گردد، در پیکارها و جنگهای خونین، که غالب مردم، عواطف و اخلاق و فضائل را فراموش می کنند، در جنگ تاریخی صفین هنگامی که برخی از مسلمانان و لشکریان علی (ع) به دشمن دشنام گفتند، امام (ع) چنین فرمود:

«حقا که من نمی پسندم که شما مردمی فحاش و دشنام گو باشید، ولی اگر به جای دشنام، صفات آنان و کردار «ناشایست؛ ستمگری، گمراهی و جهل و نادانی» آنان را بگوئید بهتر در مقام عذرخواهی، رساتر و گویاتر است، و بهتر آنست که به جای دشنام دادن چنین بگوئید: بار خدا یا خونهای ما و آنانرا از ریخته شدن حفظ فرما، و پرتو حیا تبخس صلح و آشتی را بر سر ما بگستران؛ و آنانرا از این گمراهی و کجروی که پیش گرفته اند، نجات ده و به راه راست هدایتشان فرما، تا افراد جاهل، «حق» را بشناسند و کسانی که در گمراهی و دشمنی فرورفته اند، از آن بازگردند.» (۲)

آری به گفته شاعر:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد

۱ - کافی ج ۲ باب الداء ص ۳۲۴

۲ - نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۹۷